آیه های شیطانی

سلمان رُشدی، رمان نویس چهل و یکساله هندی الاصل، تبعه انگلستان، تحت تعقیب جمهوری اسلامی قرار دارد؛ او غیاباً به اعدام محکوم شده و شخص خمینی برای سرش جایزه تعیین کرده است. این فرد که جای «شیطان بزرگ» را در لعن و نفرینهای خمینی گرفته، نه رئیس جمهور جدید آمریکاست و نه اصولا از مقام و منصبی در سطح «شیاطین» بزرگ و کوچکِ بین المللی برخوردار است. شاید نام چهارمین رمانِ رشدی، «آیه های شیطانی»، تنها فصل مشترک و شباهت وی با «شیطان بزرگ» باشد. حال اینکه چرا سلمان رشدی در شعارها بجای آمریکا نشسته، برای همه مردم کوچه و بازار روشن است. همه میدانند که آیت الله محتضر ـ که جسم پوسیده اش بهترین سمبُل جمهوری اسلامی است ـ مضحکانه میکوشد اداي دورانِ اقتدار خود را درآورد، اما در عین حال مواظب است در شعارهای تحمیق کننده و فریب آمیز خود چیزی نگوید که به اربابان امپریالیستش بر بخورد!

شـــرح واقـــعـــه

۸ ـ ۷ ماه پیش بود که «آیه های شیطانی» برای نخستین بار مخالفت را در میان عده ای از مسلمانان هند دامن زد؛ و راجیو گاندی فروش آن را در هند ممنوع اعلام کرد. از آن زمان ابراز مخالفتهای پراکنده در کشورهای مختلف جریان داشت و چند هفته پیش نیز چند هزار نفر در کراچی (پاکستان)، در مقابل دفتر فرهنگی آمریکا به تظاهرات پرداختند و در نتیجه حمله پلیس به تظاهر کنندگان عده ای کشته و زخمی شدند. این تظاهرات از جانب جناحهای حکومتی مخالف بینظیر بوتو سازمان دهی شده بود و پشت آن، مقاصدی کاملا سیاسی خوابیده بود. بعد از این وقایع بود که خمینی «فیلش یاد هندوستان کرد» و بفکر هدایت مسلمین جهان افتاد: حکم اعدام سلمان رشدی از سوی خمینی صادر شد. البته دیر کردِ خمینی در ورود به این جریان مربوط به این نیست که دو ریالی اش دیر افتاده است.

ظـــاهـــر قـضـیـه

از زاویه اسلام، سلمان رُشدی دو گناه مرتکب شده: اولا به قرآن و پیغمبر و بیت او اهانت کرده است (در کتاب وی تلویحاً آمده که قرآن، نه کلام خدا بلکه محصول فکر شخص محمد است و برحسب منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی او و دارودسته اش نگاشته شده است. در داستان، همسران محمد بطور تلویحی فاحشه معرفی شده اند؛ و نویسنده بر فاحشه خانه ای نام «حجاب» گذارده و مکه را نیز «جاهلیه» خوانده است و غیره.) ثانیاً گناه رُشدی، گناهی نابخشودنی است؛ چرا که وی مسلمان زاده بوده و بخاطر اهانت به دین دوران شیرخوارگی و کودکی خود، از نظر قرآن و شریعت مهدور الدم بحساب میآید!

اصـــل قـضـیـــه

اینکه سلمان رُشدی کیست و چه میخواهد مورد بحث ما نیست؛ اما یك چیز کاملا مشخص است: او در تغییر و تحولات این دنیا نه سر پیاز است و نه ته پیاز. بعلاوه این رمان «آیه های شیطانی» نیست که برای اولین بار چنین مسائلی را در مورد اسلام، قرآن و پیغمبر و اهل بیتش مطرح کرده است. مردم هشیار بروشنی این واقعیات را میدانند و از اینرو به کارزار جدید خمینی پوزخند میزنند. این نیز مسلم است که زوزه های جدیدِ سگِ جماران عمدتاً منشاء سیاسی دارد و نه مذهبی. البته اگر بخواهیم به مسئله تنها از زاویه مذهبی بنگریم، این کارزار و فرمان کتابسوزان خمینی حکایت از بحران ایدئولوژیك عمیقی دارد که دامان جریانات و احزاب اسلامی (خصوصاً شیعه) را در سراسر جهان گرفته است. اینك حکومت اسلامی و هواخواهانش علاوه بر بحران سیاسی، به بحرانی ایدئولوژیك نیز گرفتار آمده اند. شکستهای پی در پی جمهوری اسلامی در امور داخلی و خارجی شدیداً پایه های آنها و ایمان مریدانشان را سست کرده است. خمینی برای مقابله با این موج عاجزانه بدرو دیوار میزند و گاهی نیز برای پرده پوشی بحران به جفنك گوئی علیه کمونیسم میپردازد. مرضی که بجان ایدئولوژی خمینی و اصحابش افتاده را با کتابسوزان نمیتوان علاج نمود. اگر روزی خمینی موفق شد با کشیدن نقاب انقلاب بر چهره ایدئولوژی اسلامی، زشتی و پوسیدگی آنرا زیبائی و استحکام بنمایاند، اینك دیگر ورق برگشته و آن نقاب برافتاده و توده های ستمدیده ای که بخیال رهائی بدنبال آن روان شده بودند، دریافته اند که این ایدئولوژی نه تنها رهائیبخش نیست، که خود توجیه گر و حافظ منافع طبقات استثمارگر و ستمکار است و نتیجتاً هیچ ارمغانی جز تداوم نکبت و تیره روزی برایشان بهمراه نمیتواند داشته باشد ـ و نداشته است.

در چنین اوضاعی انتشار کتابی نظیر «آیه های شیطانی» میتواند مشکل آفرین باشد. گفته میشود که اختلاف مرکزی مسلمانان با کتاب رُشدی در آن است که آیا قرآن را بشر نگاشته یا الله! امروزه چنین بحثی همانقدر حائز اهمیت و ارزش است که جدل بر سر کروی بودن یا مسطح بودن زمین! آن کسانی که بر این مبنا سمت و سو و سنگر خود را تعیین میکنند فقط قربانی جهالت خویش میشوند. حتی اگر خدائی موجود بود و قرآن نیز بدون هیچ تردیدی محصول و کلام وی بود، باز هم فقط شایسته سرنگون شدن بود؛ چرا که وی حاکم بر زمینی است که برای اکثریت اهالیش جز مرگ و نکبت و بدبختی، ارمغانی نمیفرستد و در کتابش نیز ستمدیدگان را در این دنیا محکوم به ذلت نموده، و در عوض وعده نیك بختی در آخرت را به مغزشان فرو کرده است.

اما همانطور که گفتیم، برخورد مذهبی جنبه عمده واقعه اخیر نیست. بدون شك میباید ملاحظات سیاسی نظیر دمیدن شور و شوقی تازه در میان پایه های مایوس و شکست خورده جمهوری اسلامی، منحرف کردن اذهان عمومی در داخل و خارج از جنایات و نکبتی که در کشور جریان دارد(بالاخص قتل عام زندانیان سیاسی)، و یا قصد خمینی مبنی بر یادآوری «اقتدار و نفوذ» خود به امپریالیستها و اطرافیانش را درنظر گرفت؛ اما علت اصلی برپائی جنجال اخیر را باید

در فاکتوری جستجو کرد که در حال حاضر بیش از هر چیز دیگر مانورها، جنجالها و تبلیغات و غیره رژیم را رقم میزند. این فاکتور نه «دهه بازسازی» است، نه مذاکرات صلح با عراق و نه «نگهبانی از اسلام» و امثالهم! بلکه عبارتست از دعواهای حاد درون هیئت حاکمه محتضر و فاسد اسلامی.

درست قبل از عَلَم کردن قضیه رُشدی، منتظری در قم از این صحبت کرده بود که در دنیا همه فکر میکنند کار ما در ایران آدمکشی است [انگار که نیست!]؛ در همانروزها رفسنجانی به خبرنگاران گفته بود که قصد گرفتن عراق و دستیابی به پیروزی نظامی بر این کشور، اشتباه بزرگی از جانب ما بود. ما لقمه گنده ای برداشته بودیم! بقول مطبوعات امپریالیستی «این حرف شدیداً تجدیدنظر طلبانه بوده و شاید بیش از آن حد که معده خمینی میتوانست آن را هضم کند.» بنظر میرسد که برخوردها و موضع گیریهائی از این دست، خمینی را بر آن داشت که کفه ترازو را بسمت جناح دیگری سنگینتر کند تا بدین طریق «وحدت را حفظ نماید». در همین مقطع بود که فتوای قتل رُشدی صادر گشت.

برخلاف همیشه، رفسنجانی در حمایت از حکم خمینی تعجیل نکرد و برای مدت زمانی طولانی سکوت اختیار نمود. در مقابل، جناح مخالف رفسنجانی که گفته میشود محتشمی یکی از آنان است (و از هم اکنون خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده میکند) عَلَم قضیه را برداشت. در این مدت رفسنجانی از طریق سخنگوی خود مرتباً به دیپلماتهای غربی در تهران اطمینان میداد که این جریان را کنترل خواهند کرد و خمینی عذرخواهی رُشدی را خواهد پذیرفت و حکم اعدام را پس خواهد گرفت. خامنه ای نیز طی مصاحبه ای موضعی مشابه اختیار نمود. اما سرانجام بعد از تاکید دوباره خمینی بر فتوای اعدام و اعلام مخالفتش با طرح «عذرخواهی»، رفسنجانی سکوت را شکست و خامنه ای «تغییر» موضع داد و هر دو از حکم امامشان حمایت کردند.

امپریالیستهای غربی عقب نشینی جناح مشهور به «پراگماتیستها» را نشانه قدرت گیری «سرسختان» خواندند و ۱۲ کشور عضو جامعه اروپا تصمیم به تحدید یا قطع روابط دیپلماتیك با دولت ایران گرفتند تا بنا به گفته خودشان بدین ترتیب به تقویت جناح پراگماتیست یاری رسانند. رسانه های گروهی غرب نیز طی هفته های اخیر بر آتش این معرکه دمیدند و برخلاف چند ماهی که بیشرمانه در قبال کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی خفقان مرگ گرفته بودند، در مورد لزوم مبارزه با «تروریسم فکری» به بلبل زبانی برخاستند. این سد کنندگان تکامل اجتماعی، و دشمنان ترقی و تحول در افکار و مناسبات جامعه بشری، برای آزادی اندیشه اشك تمساح ریختند. جالب اینجاست که درست در اوج کارزار عوامفریبانه غربیها حول شعار «آزادی فکر»، اعلام شد که فعالیت کمپانیهای غربی در ایران ادامه خواهد یافت! و در واقع فشار غرب فقط حکم چند پس گردنی به حضرت امام را دارد تا گاه و بیگاه دچار هیجانات آنی نشود و پا را از خط تعیین شده بیرون نگذارد! به یك کلام، همه این جار و جنجالهای غرب «علیه» جمهوری اسلامی ـ همانند سیاستهای کلّی آنها در قبال ایران ـ برای آن بود که منافع کوتاه مدت و درازمدتشان را تامین کنند و پنجه های کثیفشان را در این عرصه عمیقتر فرو برند.

کارزار «مرگ بر رُشدی ملعون!» با هر نیّتی که آغاز گشت، به اسلحه ای در دست جناحهائی علیه جناحهای دیگر، در خدمت سیاستهای داخلی و خارجی معینی علیه سیاستهائی دیگر تبدیل گشت؛ و درست بهمین دلیل بود که ابعاد گسترده جهانی نیز یافت. این جنجال در عین حال که نتیجه اوضاع سیاسی بحرانی رژیم است، خود پرده ناز کیست که قرار است چهره داغان، پر اغتشاش و سست جمهوری اسلامی را بپوشاند. جنك قدرت شدیدی که درون هیئت حاکمه جریان دارد، بوضوح در این جنجال بازتاب یافته و معرکه گیریهای اینچنینی مثل همیشه زمینه ای برای پیشبرد این جدال گشته است. بدون شك این قبیل تلاشهای مرتجعانه، باردیگر به حادتر شدن تضادها و سردرگم تر شدن کلاف معضلات برای کلّ هیئت حاکمه اسلامی میانجامد.

در پشت پرده دعوای مذهبی بر سر «آیه های شیطانی»، بازیهای قدرت بین جناحهای مختلف حکومت اسلامی و مانورهای کثیف امپریالیستها برای شکل دهی به یك دارودسته منسجم و کارآمدِ باب طبع خود از میان اینان جریان دارد ـ بازیها و مانورهائی که تاکنون بقیمت جان صدها هزار تن از مردم، ویرانی کشور و بدبختی روز افزون کارگران و دهقانان و دیگر توده های ستمدیده تمام شده است. پرده پوشی و تخفیف تضادهای سیاسی عمیقی که درون جمهوری اسلامی بر سر سیاستهای داخلی و خارجی وجود دارد، و تلاش برای سرهم بندی شکافهائی که هر روز عریضتر میشود و هیئت حاکمه را بسوی تسویه حسابهای خونین میراند، هدف اصلی خمینی از این «جنك صلیبی» بود. اما اینها، تنها بازیگران صحنه نیستند: از میان ضعف، درماندگی ایدئولوژیك و از هم پاشیدگی سیاسی اینان، ما راه خود را پیروزمندانه به پیش خواهیم گشود. پرولتاریای انقلابی با جنك خلق، این جانوران را از روی زمین پاك خواهد کرد.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

اسفند ماه ۱۳۶۷